

مواضع ما:

۱- اتحاد چپ دمکراتیک ایران اعتقاد دارد که قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حکومت دینی و اصل ولایت فقیه - نقض اصل حاکمیت کامل مردم - اعمال تمیض مذهبی و عقیدتی - نقض آزادی کامل عقیده ، بیان ، قلم ، مطبوعات ، فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و تشکل های صنفی مستقل - عدم ارائه پیگیری و قاطع خواستها و حقوق دمکراتیک مردم - ... یک قانون اساسی غیر دمکراتیک و غیر مردمی است . از اینرو اجرا و رعایت قانون اساسی و حاکمیت قانون یک اقدام اساسی و کلیدی برای غلبه بر بحران عمومی فراگیر موجود در جامعه نیست با التزام به این قانون اساسی نمی توان به مردسالاری و حاکمیت دمکراتیک و مردمی دست یافت ، زیرا اصول پایه ای قانون اساسی که به نوع و شکل حکومت و رابطه آن با مردم مربوط است ، ضد دمکراتیک و ناقض حقوق اساسی مردم است و عملاً " و رسماً به نفع مردم سالاری و حاکمیت وقتی مردم منجر می شود . در قانون اساسی کنونی ، نهاد ولایت فقیه و اقتدار و اختیار آن بر فراز اصل حاکمیت مردم و ملی و قوای ناشی از آن قرار دارد حطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی . اختیارات گوناگونی برای ولی فقیه تعیین شده است و تقریباً مورد کلیدی و اساسی وجود ندارد که از دایره اختیارات او بیرون باشد . از اینرو طرح شعار اجرای قانون و مقید شدن ولی فقیه به قانون اساسی مسئله و مشکل مهمی برای اصل ولایت فقیه و خود ولی فقیه بوجود نمی آورد و اختیارات اساسی و مهم همچنان در اختیار او قرار خواهد داشت . بر پایه این قانون ، با اعمال تمیض مذهبی و عقیدتی و نیز با دخالت و اعمال نظر نهادهایی همچون " شورای نگهبان " حق شرکت بدون استثناء تمامی اقشار مردم و کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور در انتخابات (مانند مجلس ، ریاست جمهوری ، ...) و آزادی کامل آنها در کفیدناشدن و کفدینا کردن نقض و لگدمال شده است هر نوع انتخاباتی که در چارچوب این قانون اساسی و با رعایت و التزام به اصول آن برگزار شود نمی تواند یک انتخابات واقعاً آزاد و دمکراتیک باشد . قانون اساسی بوجود " شورای نگهبان " منتخب ولی فقیه در بالای سر همین مجلس برخاسته از چنان انتخابات غیر دمکراتیکی تأکید می کند تا حتی مصوبت همان افراد گلچین شده از جنب خود را با " شرع " و منافع حاکمان منطق سازد . برپایه قانون اساسی ، مجلس بدون وجود شورای نگهبان و مصوبات مجلس بدون تأیید این شورا اعتبار قانونی ندارد . بر اساس مکتبیم موجود در قانون اساسی ، ولی فقیه فقهای شورای نگهبان را انتخاب می کند و شورای نگهبان عده ای از مجتهدین مورد تأیید خود را برای نمایندگی مجلس خبرگان گلچین و به مردم برای رای دادن معرفی می کند و چنین مجلس خبرگرفی ولی فقیه را انتخاب می کند . در هر صورت ولی فقیه با مکتبسی خاص ، با یاری افراد منتخب و مورد تأیید خود ، بار دیگر خودش را به ولایت فقیهیی انتخاب می کند . این قانون اساسی بوجود مجمع تشخیص مصلحت " برای حل مصلحت میان مجلس و شورای نگهبان و نیز وظایف محوله از جنب ولی فقیه از جمله در سیاستگزارهای کلان در کشور ، تأکید دارد . در قانون اساسی ، در هر جایی هم که به رعایت برخی از حقوق اساسی مردم اشاره شده است ، با گذاشتن شروط " مگر منخل به مبانی اسلام باشد " یا " مگر به حکم قانون " عملاً اصول مربوط به حقوق ملت ، کم رنگ و نیم بند ، ناپیگیر و غیر قاطع و لوپ شده است . هیچ غیر مسلمانی با همه شایستگی و امتیازات حتی در صورت داشتن رای اعتماد و حمایت مردم ، حق کسب هیچ مقام کلیدی و حساسی و پر اهمیت در کشور را ندارد . بر پایه این قانون ، بسیاری از حقوق اساسی مردم ، حق اعتصاب برای زحمتکشان ، حق برابری مردم صرف نظر از اعتقاد و مذهبشان حقوق برابر زنان و مردان در همه عرصه ها ... به رسمیت شناخته نشده است . تصور ایجاد " جامعه منفی مترقی و دمکراتیک " بر اساس این قانون اساسی غیر دمکراتیک و غیر مردمی و در چارچوب حکومت دینی (صرف نظر از تسلط سنت گرایان متحجر یا نونگراهای دینی بر آن) ، در خوش بینانه ترین حالت ، یک خطای فاجعی و خطرناک سیاسی و اجتماعی است که حتی به واقعیات علمی حاصمه شناسی و تجارب عمیق مبارزات اجتماعی کثرتین توجهی ندارد . هر نظر و حرکتی به منظور ارائه شکل جدید و آرایش نوین سیمای مهابت " فرسوده و پوسیده حکومت دینی (صرف نظر از اینکه با انگیزه فرصت طلبی و قدرت طلبی و ثان را به نرخ روز خوردن یا بواسطه خشکی و سرخوردگی از وضیعت ناهنجار کنونی یا در اثر در هم ریختگی و عدم انسجام فکری و عوارض منفی روحی ناشی از شکستهای سیاسی و ایدئولوژیکی و وجود جو ترس و یاس و انفعال ، یا با توجه به آرمان گرایی مذهبی طرح شده باشد) ، در نهایت به عواقریبی و ایجاد توهم زبان بار در مردم منجر می شود. اصول اساسی و پایه ای قانون اساسی با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در تناقض آشکار و آشتی ناپذیر قرار دارد . بنابر این رعایت کامل و بدون خدشه حقوق بشر در چهارچوب این قانون اساسی امکان پذیر نیست . ما به عنوان یک نیروی چپ دمکراتیک نمی تویم حکومت دینی و دخالت دین در حکومت ، اصل ولایت فقیه و دیگر اصول ضد دمکراتیک حاکم بر قانون اساسی را قبول کنیم و بپذیریم و نمی تویم به چیزی که باور نداریم ، از لحاظ عملی و نظری التزام داشته باشیم . برخی از نیروهای اپوزیسیون که خود را ملتزم به قانون اساسی معرفی و دیگر نیروها را به این روش مبارزه دعوت می کنند ، توضیح می دهند که التزام به قانون " به معنای پذیرش و تأیید آن قانون نیست و از این قانون و بویژه اصل ولایت فقیه مورد پذیرش و تأیید نباشد . هم رسماً و هم عملاً به معنی التزام به دفاع از حکومت دینی ، التزام به دفاع از موجودیت ولایت فقیه و دفاع اختیارات قانونی آن ، التزام به حمایت از موجودیت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و مجلس خبرگان ، التزام به تمیض مذهبی و عقیدتی در انتخابات و کسب مقامهای اساسی و مهم حکومتی و دولتی ، ... است که در قانون اساسی بر آنها تأکید شده است . این تعریف حقوقی و سیاسی التزام به قانون و مکتبیم چنین التزامی است چنین التزامی برای ما قابل قبول نیست . ثقیباً بحث مربوط به قانون اساسی با قوانین مثلاً " اداره راهنمایی و رانندگی همانند نیست که اگر بخشی از آن مورد قبول هم نبود ، اجرا نماندیم و به آن ملتزم باشیم . قانون اساسی ، میثاق و قرارداد عمومی است که در آن اصولی که مستقیماً به امالها ، حقوق اساسی ، اعتقادات و اهداف سیاسی افراد مربوط است منمکس می شود . نمی توان با این اصول اعتقادی و سیاسی و حقوقی مخالف بود ولسی به آن التزام داشت و به عبارتی اصول اعتقادی و سیاسی و حقوقی خود زیر پا گذاشته می شود و در حقیقت هدف سیاسی خود تحت الشعاع هدف سیاسی ای قرار می گیرد که از بیع و بر ما آن در تضاد است . علاوه بر آن اجرای چنین اصول ارتجاعی برای حاصمه مصیبت و فاجعه عمیق و بحران فراگیر اجتماعی به ارمان آورده و می آورد . در حالی که اجرا با عدم اجرای مثلاً قوانین اداره راهنمایی و رانندگی دارای این ابعاد پر اهمیت نیست . از اینرو مقایسه مکتبکی میان قانون اساسی و قوانین دیگر خطا است ، ضمن آنکه قانون گرایان و تحکیم قانون به این معنی نیز هست که قوانین جزئی مهم حکومتی دیگر باید ناشی از اصول قانون اساسی باشد . قانون اساسی بر نقض ، غیر دمکراتیک و ناقض حقوق اساسی چه پیامدهای سیاسی می تواند برای دیگر قوانین جزئی به ارمان بیاورد جز آنکه این قوانین نیز مهابت و مضموناً غیر دمکراتیک و در نهایت ارتجاعی باشد . خط مشی استراتژیکی نیروی چپ دمکرات نمی تواند مبارزه

فلسفی برای احرا و حاکمیت قانون اساسی ، با تغییر حاکمیت ها در چهار چوب ساختار سیاسی - ایدئولوژیکی نسبت شده در قانون اساسی باشد . و از اینرو مسأله سرای دگرگونی قانون اساسی ، طرد حکومت دینی و حذف اصل ولایت فقیه و دیگر اصول غیر دمکراتیک آن ، و تدوین قانون اساسی دمکراتیک نویں بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و " مناسق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی " و با تأکید بر اصل جدایی دین از حکومت و اصل حاکمیت بدون قید و شرط مردم سازنده می کشم . این شماره ای است تعطیل نابذیر . وقفه سایدیر و اقبال نابذیر . خط مشی استراتژیکی ما ، مبارزه سیاسی نوته ای در پیوند زنده با نوته ها و سازماندهی جنبش مردمی ، برای گذار آرام و گام به گام و مسالمت آمیز بدون توسل به نیرو و بمب گذاری ، در گیری مسلحانه و جنگ داخلی از حکومت استبدادی دینی به حکومت دمکراتیک ، غیر دینی ، ملی و مردمی است .

۲- اعتقاد داریم که نیروهای چپ دمکرات می توانند به عنوان یکی از مؤثرترین اقدامات تاکتیکی (و نه استراتژیکی) برای تأمین حاکمیت قانون و احضار اصول مرسوم به حقوق و آزادیهای ملت معرجه در قانون اساسی ، برگزاری انتخابات سالم و نسبتاً فراگیر در چار چوب قانون ، باز شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در کشور ، تصفیه حکومت مطلقه فردی ، ایجاد نهادهای مدنی در جامعه ، رشد و تقویت فرهنگ و روحیه دمکراتیک در کشور ، نابودی هر ح و مرح در جامعه ، فراهم شدن شرایط مناسب برای مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم در تعیین سر نوته کشور ، تصفیه هر چه بیشتر استبداد دینی در جامعه ، ... مبارزه کنند . وادار گردن همین حاکمیت استبدادی دینی به تمسیت از همین قانون اساسی برای تضمین و اجرای موادی از همین قانون که تا حدی که برخی از حقوق اساسی مردم را به رسمیت شناخته و تضمین کرده است . یک موفقیت بزرگ برای نیروهای آزادیخواه در راستای تصفیه استبداد مطلقه دینی است . این تاکتیکی می تواند در کادر هدف استراتژیکی ما و در خدمت و تابع آن باشد و بیش از هر چیز به موفقیت آتی استراتژیکی کمک کند . ما نمی توانیم به شماره ها و مراحل تاکتیکی بی توجه باشیم یا آنها را نفی کنیم . شاید بنظر برخی چنین احتمالی اصولاً متغی باشد که در نتیجه تشدید در گیربهای میان جناح های درون حکومتی ، تغییر تناسب نیرو میان اپوزیسیون و حاکمیت ، رشد کمی و کیفی جنبشهای اعتراضی و مطالباتی ، تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی بین المللی ، در بسیاری از جنبه های سیاست حاکمیت تبییری بوجود آید و مثلاً دولتی با قدرت کامل سر کار آید که عملاً تا حدود زیادی در کادر اصولی از قانون اساسی که حقوق ملت را تضمین نموده عمل نماید ، بدون آنکه در مابیت اجتماعی حکومت تبییری حاصل گردد . ولی نیروهای چپ باید برای مقابله با چنین شرایطی و استفاده از چنین موقعیتهایی از قبل آماده باشند . نیروهای چپ نمی توانند به صرف تأیلات ذهنی خود این قبیل امکانات را که ممکن است روزی به واقعیت تبدیل شود ، از نظر دور بدارند . طرح شعارهای تاکتیکی به منظور دوری جستن از شمار استراتژیکی نیست ، بلکه به منظور نزدیک شدن به آن است . برای وصول به قله پیروزی باید از راههای پر پیچ و خم گذشت . گامی باید خرید ، گامی باید دوید ، گامی باید راه پیسود ، رادویاره پیسود ، گامی باید همان راه را دور زد . گامی باید هجوم گرد و گامی باید عقب نشست . نتیجه روی گرداندن شعارهای تاکتیکی ، روی گرداندن از هر گونه مبارزه مثبت و مشخص و قابل اجرا در شرایط کنونی است . نتیجه نفی شعارهای تاکتیکی ، مبارزه نکردن به بهانه مبارزه جنبشی کردن است . امتزاج شعارهای تاکتیکی و شعار استراتژیکی ، به شکلی که بتواند از کوتاهترین راه با سریعترین انگ ، جنبش را به هدف برساند ، وظیفه ماست . طرد و نفی شماره ها و مراحل تاکتیکی موجب سست شدن مبارزه و بی توجهی به انواع فعالیتهایی می شود که ما را به تحقق شمار استراتژیکی نزدیک می کند . اما بی توجهی به شمار استراتژیکی پرت شدن ما از هدف و مسیر اصلی مبارزه و در گیر شدن در فعالیتهایی غیر اساسی و هر رفتن نیروها در خرده کارهای بی سر انجام می شود . نیروهای چپ دمکرات ضمن توجه اساسی به مراحل و شمارهای تاکتیکی ، فراگیر و شوروی ، هیچگاه شعارهای تاکتیکی را جایگزین شماره ها و اهداف استراتژیکی نمی کنند . تاکتیکی ها باید در خدمت و تابع استراتژیکی باشند . نه اینکه استراتژیکی ما در حد شماره ها و اهداف تاکتیکی تنزل کند . شأن و اهمیت خط مشی استراتژیکی با ارزش شماره ها و اهداف تاکتیکی یکسان نیست . نیروهای چپ دمکرات می توانند از هر اقدام تاکتیکی فراگیر و مناسب در خدمت دگرگونی در قانون اساسی و حذف حکومت دینی و اصل ولایت فقیه ... و در راستای هدف استراتژیکی برقراری حکومت دمکراتیک ، غیر دینی ، ملی و مردمی بهره گیرند ، نه آنکه آنقدر در چارچوب شماره ها و اهداف تاکتیکی حبس و محصور شوند که هدف استراتژیکی قربانی و شعارهای استراتژیکی از محوریت اصلی خارج شوند . بی توجهی به اصمیت و چگونگی پیوند و هماهنگی میان تاکتیک و استراتژی ، از یکسو موجب چپ روی و برهیز از فعالیتهای جدی و دوری از توده های مردم می شود و از سوی دیگر به راست روی و دور ماندن از اقدامات مؤثر اساسی و عوام زده گی و دنباله روی جاهلان از توده های مردم منجر می شود . متأسفانه مجموعه جنبش چپ میهن ما در طول تاریخ فعالیت خود ، تا کنون نتوانسته است ، از لحاظ نظری و عملی ، در جهت شناخت صحیح ، چگونگی امتزاج و پیوند و هماهنگی میان شماره های تاکتیکی با هدف استراتژیکی گامهای درست سیاسی - تاریخی بردارد و از اینرو همواره از حالت تعادل خارج شده و به چپ و یا راست روی کشیده شده است . یکی از وظایف مهم نیروهای چپ دمکراتیک ، بررسی دقیق تئوریک ، پراتیک و تجارب مربوط به این مسائل و ارائه و انجام خط مشی صحیح خردمندان ، سیاستمدارانه و در عین حال اصولی برای تحقق شماره ها و اهداف صحیح تاکتیکی مؤثر و البته در کادر خدمت و تابع هدف استراتژیکی است .

۳ - اتحاد چپ دمکراتیک ایران " هیچ یک از جناح های موجود درحاکمیت را مورد تأیید قرار نمی دهد و اعتقاد دارد که مابیت همه این جناح ها و مضمون اساسی ایدئولوژی و دیدگاهها و نوع عملکرد آنها ، اساساً غیر دمکراتیک بوده و هست . کلیه جناح ها بر اصل ارتجاعی و ضد دمکراتیک ولایت فقیه اصرار و تأکید دارند . اما یک طیف قدرت و اختیارات ولایت فقیه را تا محدود می داند و طیف دیگر ضمن پذیرش ولایت مطلقه فقیه قدرت و اختیارات آن را مقید به قانون اساسی می داند .

متحجر ترین ، راست ترین و ضد دمکراتیک ترین جناح حکومت ، با قدرت مالی بنیاد مستضعفان ، کمیته امداد ، صندوقهای قرصه الحسنه بازار ، آستان قدس رضوی و کلان بازارها ، با در اختیار داشتن نهادهای مذهبی جامعه روحانیت مبارز ، جامعه و علمای ، بسیاری از مدرسن حوزه های علمیه ، ستاد ائمه جمعه ، با وجود گروههای فشار انصار حزب الله ، سازمان ترویجی ، فرمولمدان عالی سپاه و بسیج و نیروهای اطلاعاتی ، با هدایت سازمانهای سیاسی هیئت مؤتلفه اسلامی ، فدائیان اسلام و شکل های هسو ، ... توانسته اند مافیای قدرتمند مالی - سیاسی - نظامی را بوجود آورند تا حکومت و جامعه را کامل و مطلق در اختیار خود بگیرند . این جناح که با پیروزی خانی در انتخابات دوم خرداد ، ضربه سنگینی خورد ، قصد دارد تا بویژه پس از اتمام کنفرانس سران اسلامی در ایران ، با امکانات و اهرمهای قدرتمند خود ، اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور را به سمتی ببرد تا یا خاتمی را مرعوب و در خود هضم کند یا آنکه با ایجاد تشنجات و افزایش فشارهای اقتصادی و ناتوانی خاتمی در حل معضلات کشور ، او را درزده رای دهندگانش از محبوبیت و اعتبار بیلغارد و سپس با در بن بست قرار دادن او ، وی را وادار به استعفا سازد . آنگاه با اعلام وضعیتی غیر عادی و تکیه بر ضرورت و حدت و تمرکز هر چه بیشتر بر محور ولایت فقیه ، با اتکا به ولی فقیه خامنه ای که به عنوان مهره مطیع این جناح عمل می کند ، با تبییراتی در شورای تشخیص مصلحت ، حکومت خلافتی اسلامی شمه عرستان را تحکیم بخشد و به موازات تثبیت اوضاع در کشور در مسیر مطلوب خود ، با دادن امتیازات فراوان به ویژه به دولتهای آمریکا و انگلیس ، نظر کاملاً " موافق آنها را نسبت به خود جلب و بدینگونه خود را در سطح جهانی نیز تثبیت کند و آنگاه سیاست هر چه بیشتر راست در عرصه اقتصادی ، سرکوب و ترور و اختناق هر چه بیشتر را در کشور مسلط سازند . دولتهای آمریکا و انگلیس نیز که همواره " حقوق بشر " برای آنها ابزار و اهرمی علیه برخی حکومتها در گرفتن امتیازات هر چه بیشتر بوده است ، و همواره در جهت تقویت راست ترس جناح حکومت ایران تلاش کرده (و حتی در دیگر کشورها مانند افغانستان و عربستان چنین کرده است) ، در این مسیر به آنها کمک می کنند . اگر هم بدلیل احتمالی مانند مخالفت جدی مردم و تشدید جنبشهای اعتراضی آنها ، مقابله جدی و متحد و سازمان یافته نیروهای اپوزیسیون شرقی ، یا بدلیل مقاومت جدی جناح های مخالف درون حکومت ، ... این خط مشی جناح راست افراسی به پیروزی و نتیجه مطلوب آنها نرسد . آنها با استفاده از امکانات و ابزارهای قوی و گسترده خود تلاش می کنند جامعه ایران دستخوش تشنجات کور هسی و در گیربهای مسلحانه شود و آنگاه از این وضعیت به سود خود بهره ببرند .

جناح دیگر معروف به " ائتلاف خط امام " از سه جزء اصلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، مجمع روحانیون مبارز ، اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دفتر تحکیم وحدت ، تشکیل شده است و اینک در دفاع از آزادیها و حقوق ملت در چار چوب قانون اساسی و حکومت ولایت فقیه شعار می دهند . آنها جناحهای دیگر درون حاکمیت نیروهای خودی و

همه نیروهای خارج از حکومت ولی مفید و ملزوم به قانون اساسی و نظام را " غیر خودی " کلیه نیروهای غیر مقید و غیر ملزوم به نظام و قانون اساسی را دشمن می‌دانند. این جناح در دوران پس از تحول ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا اواسط ۱۳۶۸ نقش مسلط و غالب را در مجموعه حکومت به عهده داشت و حداقل هفت سال دولت مهندسی موسوی و نیز سه دوره مجلس شورای اسلامی عمدتاً در جهت خواسته‌ها و اعتقادات آنها عمل کرد. این جناح در تداوم جنگ بی‌معنی و خلع‌فروز هشت ساله، صدور انقلاب، دخالت نظامی و تروریستی در دیگر کشورها، حمله دالر کردن حیثیت و اعتبار بین‌المللی، نابودی فرهنگ و هنر ملی، از بین بردن ذخایر ارزی و ثروت ملی، ویرانی ده‌ها شهر و روستا و صدها کارخانه و مراکز و سه‌ساخت مرگ فرستادن میلیون‌ها نفر از جوانان سپید به جبهه‌های جنگ، به خطر انداختن و باری کردن با استقلال و منافع ملی و تمامیت ارضی کشور، سرکوب حسن‌احزاب و سازمان‌های سیاسی و مذهبی، ایجاد شبکه گسترده اختناق و اطلاعاتی در شکل‌های گوناگون و ترغیب مردم به آدم‌فروشی و لو دادن مخالفان، دستگیری و شکنجه و اعدام صدها نفر از مخالفان و استناد از دانشگاهها و مدارس، اخراجهای گسترده از محل کار و کارخانه‌ها و ادارات با دلایل سیاسی و اعتقادی، اعمال شدیدترین تبعیضات مذهبی و عقیدتی، جدا سازی جنسی و تحمیل جباب اجباری برای زنان، ... دست در دست جناح راست تر حکومت مسئولیت اصلی، مستقیم و انکار ناپذیر داشته است. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تشکیل سپاه و کمیته، ایجاد ارگانهای سرگوبگر اطلاعاتی سپاه، تشکیل وزارت اطلاعات، و در سرکوب خشن احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف نقش اصلی داشته است. موسوی خوینتی‌ها، عباس عیدی و دیگران دانشجویان پیرو خط امام " به یاری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از عوامل و سازماندهندگان اصلی اقدام تروریستی و ضد ملی تصرف سفارت آمریکا در ۱۳۵۸ بودند و با این اقدام خود هم منافع و مصالح ملی ایران را در معرض خطر جدی قرار دادند و هم روند سرکوب آزادیهای سیاسی نسبی ناشی از تحول ۲۲ بهمن را تسریع کردند و هم موجبات استقرار حاکمیت مطلق روحانیون مرتجع را فراهم ساختند. موسوی خوینتی‌ها که اینک در روزنامه سلام داد " قانون گرای " سر می‌دهد، در دوران یک‌هزار و ناری خود در مقام دادستان کل کشور به قاضی‌هایی که برای صدور حکم اعدام برای مخالفان سیاسی، روندی قانونی در پیش گرفته بودند، اعتراض می‌کرد و می‌گفت: " قضات ما زیادی قانون گرا هستند ". عباس عیدی سر دبیر سلام که اینک طرفدار آزادی و رفتار انسانی با زندانیان شده است، در همان زمانها که به پیشگرمی خیمینی هر کاری می‌کردند، خشن‌ترین و زشت‌ترین برخوردها را با افرادی که به اتهام رابطه با آمریکا دستگیر شده بودند، انجام می‌داد. دفتر تحکیم وحدت که اینک بر مسئله حقوق و آزادیهای دانشجویان مانور سیاسی می‌دهد، نقش بازوی اطلاعات و سرکوب را در دانشگاهها ایفا می‌کردند و چنان جو سنگینی در محیطهای دانشجویی بوجود آورده بودند که به " دفتر تحکیم وحدت " لقب گرفتند. حتی افرادی مانند " طبری " که اینک از فتر تحکیم وحدت جدا شده و عوامفریبانه از خود چهره مخالف استناد نشان می‌دهد، در دوران فقرتمند خود برای شناسایی، اخراج، و دستگیری دانشجویان مخالف سنگ تمام می‌گذاشت. در زمان حاکمیت این جناح در سه دوره مجلس، قانون مرفقی و دموکراتیکی به تصویب نرسید. قانون مسا فوق‌ارتجاعی " مجازات اسلامی "، قانون تشکیل وزارت اطلاعات، قوانین ارتجاعی مربوط به حقوق منعی و خانواده، ... در دوره تسلط این جناح بر مجلس و دوران ریاست مجلس مهدی کروبی از تصویب گذشت. خلاصگی که روز گزیده گروه انسان و از جمله مبارزین چپ در ترسمن صورت و کردستان را قتل عام می‌کرد، هادی غفاری فلاحتی که با اسلحه و نارنجک با گروهان سیاسی می‌کرد، محسنی تروریت که در مقام سفیر ایران گروههای ارتجاعی تفرقه‌برانگیزی و عبری را تئذیه می‌کرد، حسن صفعی رئیس بنیاد ۱۵ خرداد که تنه‌افروشان افراطی جایزه نندی برای قتل سلمان رشدی و شیخ نصاری رئیس دفتر خمینی، - از جمله عناصر بر جسته این جناح هستند که اینک آزادیخواه و طرفدار حقوق ملت و " جامعه منعی " شده‌اند. کلیه حرکت‌های ضد مردمی و ضد دموکراتیک این جناح با تئذیه فکری و پشتوانه عملی از جانب خمینی و با هدایت وی صورت می‌گرفت و از اینروست که اینک نیز همانند گذشته خود را " پیرو خط امام " می‌دند. در حالی که فاجعه اصلی و مصیبت بزرگ برای سپید ما، از همین " خط امام " آغاز شد و تداوم یافت. در واقع این جناح در دوران تسلط خود در حکومت و به یاری خمینی، مینکر و طراح و مداح شاعر " ولایت مطلقه فقیه " بود، که با درخواستهای مکرر دولت موسوی، نخست‌وزیر دوران جنگ و بمبختی، و دیگر خط‌امامی‌ها از سوی خمینی، مطرح و تئوریزه شد و این خط‌امامی‌ها از این شعار برای مقابله با جناح مخالف خود بهره‌ها بردند و سالها بعد جناح راست افراطی و بلایز با همین سلاح " ولایت مطلقه فقیه " و " ذوب در ولایت " برای طرد و حذف " خط‌امامی‌ها " به میدان آمد.

جناح تکنوکراتها و باصلاح " میته روی های " حکومتی به رهبری هاشمی رفسنجانی با خصلت شدیداً پراگماتیستی و قدرت طلبانه، پس از فوت خمینی در پیوند و اتحاد با جناح " راست افراطی علیه " خط‌امامی‌ها " اقدام کرد و به طرد و حذف این جناح از دایره اصلی قدرت حکومتی موفق شد. سالها بعد بویژه در دوران اختلافات پنج‌جین دوره مجلس و هفت‌جین دوره ریاست جمهوری که خطر جدی حذف کامل خود و جریفتش از دایره اصلی قدرت، از جانب راست افراطی و بازار را احساس کرد، به هماهنگی و وحدت عمل با جناح " خط‌امامی‌ها " و این بار علیه جناح راست افراطی دست زد. رفسنجانی که خود را ماورای جناحها نشان می‌دهد با تصرف مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت به عنوان مقام کلیدی در تعیین سیاست‌گذاریهای اصلی نظام و کنترل قوای سه‌گانه و نهادهای مختلف حکومت، آینده قدرت کلمل در جمهوری اسلامی را به نام خود رقم می‌زند. بیانر خط رفسنجانی در جریان " کارگزاران سازندگی " متشکل شده‌اند.

در شرایط کنونی جناح‌های اختلاف خط‌امام " و " کارگزاران سازندگی " خواهان اجرا و رعایت قانون اساسی و رعایت حقوق ملت مصرحه در قانون اساسی می‌باشند. ولایت فقیه را مقید به قانون اساسی می‌دانند. مخالف سرکوب نیروهایی هستند که بخواهند با التزام به قانون فعالیت کنند. جناح " راست سنتی افراطی " (و البته جناح تندرو حزب الهی که در روزنامه کیهان و نشریه صبح متشکل شده‌اند) موافق سرکوب کامل دگراندیشان، مخالف تأمین آزادیهای سیاسی حتی در چارچوب قانون اساسی است. خواهان تحکیم سلطه دیکتاتوری مذهبی و طرفدار مقابله خشن با جلوه‌های فرهنگ تجدد و خواهان حفظ رولیت اجتماعی و فرهنگی سنتی مذهبی است. بر اصل ولایت مطلقه فقیه تأکید دارد و خواهان اجرای بی‌کم‌کاست شعار دینی و انکار به فقه سنتی است. طرح این جناح، تبدیل همین جمهوری اسلامی به حکومت خلافتی اسلامی و ایجاد " جامعه ولایتی " است. در شرایط کنونی، اکثریت اعضای کلبته دولت، نصف نمایندگان مجلس، نیمی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت در اختیار " اختلاف خط‌امام " و " کارگزاران سازندگی " است. اما نیمی دیگر از نمایندگان مجلس، نصف اعضای مجمع تشخیص مصلحت، ریاست قوه قضائیه و پست‌ها و مقامهای کلیدی در این قوه، هیئت رئیسه مجلس، ریاست صدا و سینما، فرماندهان عالی سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی، وزارت اطلاعات و امنیت، بنیادهای بر قدرت مالی که زیر نفوذ و اختیار دولت نیستند، اکثریت امام جمعه‌ها، دفتر مقام رهبری و شخص ولی فقیه خامنه‌ای، در اختیار جناح راست افراطی قرار دارند.

به اعتقاد ما، مجموعه حاکمیت و کلیه جناحهای آن در تمامی دوران پس از تحول ۲۲ بهمن تا کنون، با اعمال سیاست ضد دموکراتیک، ضد ملی و ضد مردمی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی و فرهنگی، جامعه را در یک بحران عمیق و همه‌جانبه فرو برده است و از اینرو و همه آنها، علیرغم مواضع و قیافه‌ها و ادالاهای جدیدشان، در ایجاد و گسترش وضعیت فاجعه‌بار و چیران ناپذیر کنونی مقمرند. کلیه این جناحها همواره برای حفظ ساختار حکومت دینی ولایت فقیه و موجودیت حاکمیت خود، و هر یک در زمان و دوره خاصی، حقوق دموکراتیک و آزادیهای اساسی مردم و اعتراضات حق طلبانه آنها را سرکوب کرده‌اند. جناحهای گوناگون حاکمیت علیرغم اختلافات و در کتیزبایشان با یکدیگر، در طول بیش از هیجده سال عمر رژیم ولایت فقیه جمهوری اسلامی، دست در دست یکدیگر، حقوق و آزادیهای اساسی مردم را مضعی و لگدمال کرده و با اتخاذ سیاستهای ضد مردمی موجب گسترش فقر و تنگدستی، افزایش بیکاری و بی‌مسکینی، توسعه فساد و فحشا و ارتشاء نابودی فرهنگ و هنر منعی، رشد فرهنگ و روحیه تروریوری، نابودی ذخایر و ثروت ملی، رشد سرمایه‌داری افسار گسیخته و در آستانه نابودی قرار گرفتن صنایع و کشاورزی در جامعه شده‌اند. آنها که کلبت رژیم ولایت فقیه و نظام " اسلامی " جمهوری اسلامی به حفر افتد، در سرکوب خشن مردم و نیروهای مرفقی و آزادیخواه تردیدی به خود راه نداد، و نخواهند داد و پندکد و متحد عمل خواهند کرد. کلیه جناحهای حکومتی، در تفکر و ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی خود با نوع حکومتی موافق هستند که صرفنظر از اشکال متنوع آن، در مضمون و ماهیت خود غیر دموکراتیک است و از

استناد دینی بهره می گیرند. از ایروما چشم امید به منازعات درون حکومت نداریم و مبارزه خود را تا حد درگیری جناحهای راسته به حیات حاکمه تقلیل نمی دهیم. اما در عین حال اعتقاد داریم که اختلافات میان جناحهای گوناگون راسته به حکومت واقعی و تاثیر این اختلافات تا اندازه ای در سته تر یا بار شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور محسوس است. از ایروما تلاش می کنیم تا در راستای خدمت به هدف استراتژیکی خود و طرد کامل مجموعه حاکمیت استبدادی، با تضعیف بیشتر جناحها و عناصر منحصر نر و صد دمکراتیک تر و سرکوبتر حکومت، در جهت منافع مردم و مصالح مین گام برداریم. تفاوت میان جناحهای حکومتی، تفاوت میان "بد" و "بدتر" است. ما نه تنها از شعار "هر چه بدتر، بهتر" پیروی نمی کنیم بلکه "بد" را به هر حال بهتر از "بدتر" می دانیم. و از هر گشایش مثنی در جامعه استقبال می کنیم اما از اینجا نمی توان نتیجه گرفت که انتخالات بین بد و بدتر راه نجات از قید و بند استبداد است. کسی که گرفتار این منطقی شود، به بازی در بساط بد و بدتر گرفتار شده و قادر نخواهد شد مبارزه توده ها را به فرانس از این دایره تنگ هدایت کند. ما با هر دو طیف "بد" و "بدتر" مبارزه می کنیم بااین تفاوت که نوک تیز مبارزه مان متوجه "بدتر" است. این سیاست با تضعیف هر چه بیشتر "بدتر" آن را در برابر "بد" تضعیف می کند، اما ما به ایجاد توهم نسبت به ماهیت "بد" کشانده نمی شویم. در عین حال ما می توانیم از هر نوع اصلاحات واقعی و جدی که از سوی آن جناح، صرف نظر از انگیزه و نیت آنها، به سود مصالح ملت و منافع ملی، بهبود سطح زندگی مردم، ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تحقق یابد، پشتیبانی کنیم. پشتیبانی از این اقدامات، الزاماً به معنای تائید آن جناحی که چنین عمل کرده است، نخواهد بود. اما باید همواره هدف و انگیزه آنها از انجام چنین اقدامهایی را برای مردم افشا کرد تا از ایجاد توهم نسبت به ماهیت و اهداف کلیه جناحهای موجود حاکمیت در میان مردم جلوگیری شود نباید صف میان اپوزیسیون آزاد یخوله مین را با صف جناحهای درون حکومت مخدوش کرد. ما تاکید می کنیم که عرصه مبارزه ما نباید به عرصه رقابت جناحهای حکومتی محدود یا تابع آن شود.

۴- اعتقاد داریم که بدلیل سطح رشد آگاهی و فرهنگ عمومی و بافت پیچیده فرهنگی و مذهبی در جامعه، شکل عمده رفرمیسم اینتولوزیکی و فرهنگی در کشور ما، رفرمیسم مذهبی است. انجام رفرم اینتولوزی مذهبی در جمله ما، ضرورتی انکار ناپذیر است. جریان رفرمیسم مذهبی هم در حکومت و هم در میان نیروهای اپوزیسیون مذهبی وجود دارند و عمدتاً به چهار طیف اصلی تقسیم می شوند:

الف) رفرمیسم مذهبی که همچنان به جدایی دین از حکومت اعتقاد ندارد، بلکه آن را مورد تائید قرار می دهد و تنها قرابت و برداشت از حکومت دینی با نوع تفکر سنت گراها متفاوت است. این نیروها بیشتر به دنبال طرد حکومت روحانیون هستند نه اصل حکومت دینی.

ب) رفرمیسم مذهبی طرفدار جدایی دین از حکومت و مخالف حکومت دینی در هر شکل آن. این جریان برای دین جنبه و خلعت اینتولوزیکی قائل است و از دین یک اینتولوزی معینی برای سامان دهی فعالیت سیاسی و اجتماعی ترسیم می کند.

ج) رفرمیسم مذهبی طرفدار جدایی دین از حکومت و مخالف حکومت دینی که در عین حال با دین اینتولوزیکی مخالف است و قصد ندارد دین را در قالب اینتولوزی خاصی محصور نمایند.

د) رفرمیسم مذهبی که دین را به عنوان امر خصوصی هر فرد و دارای کارگردی صرفاً خصوصی می داند و از اینرو تاکید دارد که دین نباید در سیاست و حکومت و اداره امور اجتماع دخالت کند.

با توجه به این این منظره کلی ما اعتقاد داریم که:

۱) - باید نوک بیگان حمله و افشاگری خود را متوجه بنیادگراهای ارتجاعی مذهبی ساخت و این جناح ما فوق ارتجاعی را در مقابل رفرمیستهای مذهبی تضعیف کرد و از حقوق و آزادی رفرمیستهای مذهبی در طرح و بیان اعتقالات خود دفاع کرد.

۲) - رفرمیسم مذهبی طرفدار حکومت دینی (حتی حکومت دمکراتیک دینی) یا موافقان دین اینتولوزیکی (حتی با اینتولوزی با اصطلاح "چپ") را در مقابل رفرمیسم مذهبی مخالف حکومت دینی و دین اینتولوزیکی تضعیف کرد.

۳) - کلیه جریانهای رفرمیسم مذهبی را در مقابل رفرمیسم طرفدار جدایی دین از سیاست و حکومت و اداره امور اجتماع تضعیف نمود.

۴) - اجازه نداد تا تبلیغات دولتها و بینگانههای امپریالیستی، "چهره سازان" بین المللی، جو سازهای کاذب و دروغبردارها برای مظلوم نمایی "افراد ناشی از سیاست سرکوب خشن حکومت یا هجوم اولشان و بنیاد گراهای ارتجاعی، - موجب شود تا از رفرمیسم مذهبی سیمای غیر واقعی و منافی با آنچه که واقعا هستند ارائه شود. بنابر این حتماً باید ماهیت عملکرد و بینش و سابقه تاریخی فعالیت و منش نادرست جریانهای رفرمیسم مذهبی، تا پیگیرها و تزلزل لها، و انگیزه های قدرت طلبانه، زد بندهای سیاسی، مصلحت جوئیهای غیر اصولی، عوامفریبی ها، فرهنگ و روحیه غیر دمکراتیک در صفوف هر یک از آنها را افشا کرد.

در عین حال ما اعتقاد داریم که:

الف) - هر اینتولوزی بسته ای که هیچگونه تجدید نظری را در خود نپذیرد و منابع اصلی و مسایل و اصول اساسی و کلیدی خود را در معرض نقد و بررسی علمی و دمکراتیک قرار ندهد، یک "دین" است و از ایروما و نه تنها ادیان ابتدایی یا به اصلاح "الهی" و مذاهب با اصطلاح "اسلمی" یا "زمینی" بلکه هر اینتولوزی بسته و لایتبر و دگم و غیر قابل تجدید نظری می تواند از نظر تاریخی نقش منفی، از لحاظ فرهنگی نقش مخرب و از نظر اینتولوزیکی و سیاسی نقش آفرین توده ها را ایفا کند.

ب) - هیچ دین و مذهب و اینتولوزی تعریف شده ای، نو و کهنه ندارد. در ماهیت و مضمون و نوع خود یکی است. بلکه برداشتهای دین داران و شیوه های اجرای اصول آن، می تواند نو یا کهنه باشد و نه ماهیت و مضمون اصول آن. اگر برداشتهای دینی از حد و مرز ماهیت معین آن دین خارج شود، دیگر از آن دین خارج شده و نه برداشت نو و رفرمیسم مذهبی در چار چوب یک دین، بلکه "دین نویسی" ارائه می شود. آنچه برخی از رفرمیستهای مذهبی از دین اسلام ارائه می دهند با دین اسلام همخوانی ندارد. در عین حال رفرمیستهای مذهبی در جامعه ما، به معنای واقعی کلمه "اندیشمند و نوگرا" نیستند. همه آنها اندیشه های فیلسوفان و جامعه شناسان گذشته در غرب را ارائه می دهند. منتهی هم در قالبی مذهبی برای جلب جوانان مذهبی و هم در قالبی روشنفکرانه برای جلب افراد اهل فکر و روشنفکر. این رفرمیسم مذهبی که با مردم و جوانان صادقانه برخورد نکند و مصلحت "از سوی مردم طرد نشدن"، آنها را به گتمان حقیقت و ناپیگیری در بحث ها و نقد ها بکشانند. این رفرمیسم مذهبی که از بطن حساس فکری و نظری نقد دمکراتیک دین در جامعه خود ناشی نشود بلکه عاریت گرفته از اندیشمندان دیگر کشورها و تقلیدی باشد، این رفرمیسم که به نقد اصول و منافع اصلی دین خود که مقدس و لایتبر قلمداد شده دست نزد و این منطقه را "منطقه ممنوعه" بداند، اساساً اندیشمند نوگرا و مصلح دینی و مترقی قلمداد نمی شود. ولقبت آن است که حربانهای عمده رفرمیسم مذهبی چه سال آن هستند که که تقلید از خود" و "تقلید از روشنفکران دینی" را جایگزین "تقلید از حوزه ها و فقها" سازند و نه آنکه "تقلید" را از بیع و بن بر اندازند، درحالیکه ما به دنبال جامعه ای "محقق پرور" هستیم نه "مقلد پرور".

ج) - ما تاکید داریم که ادیان و از جمله دین اسلام با جامعه مذهبی مدرن، دمکراسی و آزادی، حقوق بشر، حقوق زن، نقائص آشکار و آشتی ناپذیر دارد و این نکته ای است که در قرآن اصلی ترین منع دین اسلام ارائه می شود نیز بررسی تاریخ سیاسی اسلام آن را ثابت می کند.

د) ما ناکید می کنیم که در شرایطی که لایسم به عنوان یک ضرورت در جامعه ما مطرح شده است، ارائه هر نوع رفرمیسم مذهبی در جهت خنثی کردن جو "لایتیک" در جامعه (در بین مردم یا روشنفکران)، حرکتی واپسگراست.

ما اعتقاد داریم که بیان دیدگاهها و نظرات و مبارزه ایندولوزیکی نباید تابع مصالح رود گذر و موقتی سیاسی شود ما با ربا کاری و کتمان حقایق از مردم، اگر هم در گویاه مدب "محبوب" آنها شویم در دراز مدت در نزد آنها منزوی تر خواهیم شد. ما با کتمان مفاید و سرپوش گذاشتن بر نظرات انتقادی خود، نمی توانیم به وحدت عمل پایدار و اصولی با دیگر نیروها دست یابیم. وحدت باید بر پایه برنامه عمل مشترک و پذیرش حق انتقاد هر یک از برنامه ها و تفکرات نادرست دیگری شکل گیرد. ما باید به عنوان یک نیروی مستقل با حفظ هویت وصف مستقل خود، در اتحاد با دیگر نیروها شرکت کنیم و در عین حال بدون توجه به محاسبات حقیربه واهمه از دست دادن تصادی از نیروهای اسپرمان، نظرات واقعی خود را صریح و شفاف بیان کنیم و از حق و آزادی عقیده و بیان قلم خود دفاع نماییم.

۵ - "اتحاد چپ دمکراتیک ایران" اعتقاد دارد که امپریالیسم جهانی و قطبهای نیرومند اقتصادی - سیاسی بین المللی برای محرف و منح کردن جنبش آزادیخواهی مردم و نابع ساختن این جنبشها به منافع ملی و مصالح اقتصادی خود، توطئه ها انجام داده و می دهند. تضاد میان این قطبهای دولت در کشور ایران و درون حکومت نیز بازتاب می یابد. اکثریت سیاستگزاران دولتهای آمریکا و انگلستان از حلیان اصلی جناح راست افراطی در حکومت ایران هستند. این دولتهای که از جریانهای ما فوق ارتجاعی در نقاط مختلف جهان (مانند گروه طالبان در افغانستان، حکومت فهد در عربستان) حمایت مطلق می کنند، قصد دارند برای حاکمیت کامل نظامی و سیاسی خود در خاور میانه و خلیج فارس و آسیای میانه به افزایش قدرت خود در مقابل دیگر رقبای جهانی یا کنترل هر چه بیشتر و کلمتر بر منابع حیاتی نفت و گاز و مناطق استراتژیکی، و برای تأمین حاکمیت مطلق سیاسی و اقتصادی بر ایران، و تضعیف توان کشور و مردم ایران (حتی نفودی وحدت و تمامیت ارضی کشور، بر پایهی جنگ و تنشحات کور داخلی) تلاش می کنند. قصد اکثریت سیاستگزاران آمریکا و انگلستان به هیچ وجه بر فتزای حکومت جمهوری اسلامی ایران نبوده و نیست بلکه تلاش می کنند تا متحرک ترین و راست ترین جناح حکومتی بر کشور تسلط مطلق و انحصاری به دست آورد. هدف اصلی دولت آمریکا از اعمال فشارهای رسمی و غیر رسمی و پیشنهادها اعمال تحریم اقتصادی و همه جانبه علیه ایران تنها تسلیم شدن هر چه بیشتر مجموعه حکومت ایران به خواستههای دولت آمریکا و ایجاد شرایط مساعد برای تسلط مطلق جناح راست تر و متحرک تر بر مجموعه حکومت ایران است. برخی از دولتهای اروپایی به دنبال تثبیت و تحکیم قدرت جناح میانه روی حکومت در مقابل جناح راست افراطی هستند. زیرا تکنو کرانها و میانه روهای حکومتی منافع اقتصادی دولتهای اروپایی را ضمن توجه به برخی مسایل مورد نظر آنان، نسبت به دیگر جناحهای حکومتی، به شکل بهتر و مناسبتری تأمین می کنند. اگر دولتهای آمریکا و انگلیس بر کشور های عمده منطقه سیطره کامل به دست آورده اند، برخی از دولتهای اروپایی متحد تلاش می کنند تا در ایران سیطره اقتصادی و سیاسی خود را حفظ کنند تا در مقابل رقبای جهانی خود خلع سلاح و ضعیف نشوند. در انتخابات دوم خرداد نیز همگونه که دولتهای آمریکا و انگلیس در جهت کسب قدرت توسط ناطق نوری تلاش می کردند، اکثر دولتهای غربی بویژه آلمان و فرانسه و ایتالیا در جهت تسلط عناصر ملایم و معتدل که پیرامون خاتمی جمع شده بودند، بر حکومت ایران فعالیت می کردند. گرچه تمایل جناح میانه رو و نکسو کرانهای جمهوری اسلامی نیز آن است که با دولت آمریکا به مذاکره بنشیند و روابط گرمی را با آن برقرار سازد اما تا کنون سیاستگزاران اصلی دولت آمریکا با توجه به شرایط و اهداف و نقشه های خود برای منطقه خاور میانه و خلیج فارس و ایران، عمده ترین توجه و تمرکز خود را به سوی جناح راست افراطی حکومت معطوف کرده است. در هر حال مبارزه قطبهای نیرومند جهانی به هیچ وجه برای آن نیست که در کشور ایران حقوق اساسی بشر تأمین شود و مردم ایران از زیر یوغ استبداد دینی رها شوند این مردم بر سرنوشت خویش حاکم گردند. تلاش بلکه برای کسب موفقیت برتر سیاسی، اقتصادی، نظامی در مناطق حساس و کلیدی جهان و نیز تسلط مطلق بر است. اتحاد چپ دمکراتیک ایران "در روند تمام فعالیتها و خط مشی سیاسی خود بر حفظ منافع ملی کشور تأکید دارد و از اینرو و با هر نوع تماس و ارتباط و همکاری از جانب خود با دولتهای خارجی مخالف بوده تنها در چارچوب برنامه خود از امکانات تبلیغی سازمانها و نهادها و مجامع رسماً غیر دولتی مدافع آزادیها و حقوق بشر در جهان نیز رسانه های گروهی بهره می گیرد. ما با هر نوع سیاست انفرادی و برنامه دولتهای خارجی که منافع و حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی و وحدت کشور و صلح را به خطر نهداخته و به وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم منجر شود، تحت هر بهانه ای که انجام پذیرد، مخالف هستیم. اتحاد چپ دمکراتیک ایران " در روند مبارزه خود علیه سلطه طلبی امپریالیسم جهانی و مقابله با اقدامها و فشارهای آنها بر ضد مردم و منافع ملی کشور، هیچگاه مبارزه برای تأمین خواستها و حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی در کشور علیه حکومت استبدادی دینی را متوقف نمی سازد. ما قریب شارهایی عوامفریبانه باصطلاح "ضد امپریالیستی" رژیم استبدادی را نخواهیم خورد. در عین حال ما مبارزه خود برای تحقق دمکراسی، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی را با اتکاء به توده های مردم ادامه خواهیم داد و در این مبارزه برای دولتهای خارجی هیچگونه حق دخالتی قائل نیستیم.

۶ - ما اعتقاد داریم که در مبارزه برای آزادی، باید نه فقط از تمامی نیروهای رادیکال و انقلابی و حربینهای مترقی و دمکراتیک، بلکه از تمام نیروهای مخالف سرکوب و استبداد حاکم، صرف نظر از دیدگاههای سیاسی و ماهیت طبقاتی و اجتماعی یا انگیزه های مخالفت آنها، حداکثر استفاده را نمود. "شیطان رجیم" هم اگر با استبداد مخالفت کرد، باید از مخالفت او استفاده کرد. اما بهره برداری و استفاده از مخالفت فرد یا گروهی با استبداد حاکم، به هیچ وجه به معنی حمایت از آن نیست. در شرایط کوسوی (همانند گذشته بمبروهای ارتجاعی و غیردمکراتیک با انگیزه های کسب قدرت، گرفتن امتیازات، مطرح شدن، سوار شدن بر موج نا رضایتی مردم و عقده گشایی ها، منحرف کردن مسیر درست مبارزه اجتماعی مردم، ... به مخالفت با استبداد حاکم دست زده اند. نیروهای اپوزیسیون آزادخواه می توانند ماهرانه ضمن بهره برداری از ناهای مخالف این مدعیان دروغین آزادخواهی، به گونه ای عمل کنند که فضای جلمه را برای قهرمان نمای، جلوه گری و چهره سازی و انترناتیوسازی این نیروها آماده سازند، و نسبت به ماهیت این نیروها در بین مردم توهیم بوجود نیاروند، و ناخود آگاه به عمل و مهره این نیروها بدل نشوند. متأسفانه بسیاری از چهره های دروغین "آزاد اندیش" که سالها در سرکوب و فشار بر نیروهای مخالف و دگر اندیش نقش مهمی داشتند، اینک با سو استفاده از کینه و خشم عمومی از حکومت جمهوری اسلامی، با مظلوم نمایی و ادعای دروغین محدودیت داشتن و سوء استفاده از روحیه مظلوم پرستی مردم، با جو سازی ناشی از عملکرد گروههای فشار مانند انصار حزب الله وابسته به وزارت اطلاعات، با حمایت تبلیغاتی گسترده رادیو ها و رسانه های امپریالیستی، با قریب نیروهای اپوزیسیون که بدون هیچ مرز بندی از این نیروها حمایت می کند، ... توانسته اند در بین بسیاری از روشنفکران، از خود "چهره آزاد اندیشی" جا اندازند. ما از آزادی، از نهادهای شدن دمکراسی، از حقوق انسانها، از آزادی بیان و عقیده و قلم و مطبوعات و حق تشکیل سازمانها دفاع می کنیم. مخالفت ما با سرکوب یک فرد یا نیروهای سیاسی به معنای تأیید تفکرات و دیدگاهها و اقدامات، منس و شخصیت آنها نیست. به اعتقاد مادر پرورسه مبارزه آزادخواهانه خودباید:

۱) - بر حفظ مرزبندیها تأکید داشت و از بیان اعتقادات خود نسبت به آن نیروها و افشای نا سلامتی و نادرستی و انگیزه های آنها خودداری نکرد.
 ۲) - مراقب باشیم تا در دام "انترناتیوسازی" و "چهره سازی" که توسط مخالف امپریالیستی تدارک دیده می شود، نیافتیم بلکه مبارزه خود را بگونه ای پیش ببریم که در مجموع، شمارهای مترقی و آزادخواهانه را اعتلاء دهیم، نیروهای آزاد اندیش را قوت بخشیم، ارتجاع مستند را تضعیف نماییم و ضمن بهره برداری از هرندای مخالف سرکوب و استبداد، چهره های دروغین "آزاد اندیش" را افشا سازیم و اجازه ندهیم یک "رهبر" ساخته و پرداخته شده و در آب نمک خوبلیده شده، بر جنبش آزادخواهانه مردم تحمیل گردد. طرافت، دقت، هشیاری و دشواری کار هم در همین است. یکی از مهمترین وظایف ما، برقراری پیوند ارگانیک، آگاه کننده و سازمان داری با مبارزات مردم است. منشی سیاسی "اتحاد چپ دمکراتیک" ایران " مبتنی است بر ایجاد و توسعه تشکیلات منسجم و آگاه چپ دمکراتیک در میان مردم، گسترش فعالیت توده ای، تزویج ایده های دمکراتیک و اندیشه های سوسیالیستی در جامعه، تهییج و بسیج و تشکل توده ها و هدایت مبارزات آنها برای تحقق خواستهها و مطالبات دمکراتیک و عدالتخواهانه، حضور فعال سیاسی در جامعه، کسب نفوذ و قدرت رهبری کننده در میان مردم، تلاش برای همکاری و وحدت با دیگر نیروهای مستقل و آزادخواهانه میهن سوزیه در داخل کشور، گسترش مبارزه سیاسی مردمی بر عینه

حکومت استبدادی دینی. تنها بدین گونه می توان با جنبشها و حرکت‌های مردم ارتشلی ارگانیک برقرار ساخت، این حرکتها را بخته تر، آگاهله تر، دمکراتیک تر و سازمان یافته تر هدایت نمود. ماهیت و مضمون هر جنبش و حرکتی، با معیار جگونگی نقش تاریخی و نیز اثر مفصلی و نتایج و پیامدهای مثبت و منفی آن حرکت در مجموعه جنبش دمکراسک میهن، هدف و منظور اصلی جنبش، ماهیت عملکرد و پیش رهبری، هزینه های اجتماعی با در نظر داشتن تلفات جانی و معنوی، تعیین و مشخص می شود. جنبش و حرکتی آگاهله آنست که با آگاهی عمیق از این مسائل صورت پذیرد، حضور مردم در یک جنبش و حرکت اجتماعی، به خودی خود، نشان آن نیست که این جنبش چه اثر تاریخی و چه

از لحاظ زمان و مقطع خاصی مثبت، مترقی یا آگاهله است. ما نباید به پوپولیسم و عوام زدگی و دنباله روی کور از مردم دچار شویم. ما از اقدامات مترقی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون آزادیخواه، جنبشها، اعتصابات، تظاهرات و اعتراضات اقشار مختلف مردم که برای تامین حقوق و آزادیهای دمکراتیک در جامعه، علیه استبداد حاکم، در دفاع از منافع و خواستهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و منفی خود، تامین عدالت اجتماعی و دفاع از صلح صورت پذیرد، با تمام نیرو حمایت می کنیم. اما از حرکتها و اقدامهایی که می تواند به گسترش تروریسم، درگیری مسلحانه و ایجاد جنگ داخلی در کشور منجر شود حمایت نکرده و از نظر اصولی با این نوع حرکتها مخالف هستیم. در عین حال ما از حرکتها و جنبشهای مردم تحت هدایت و رهبری عناصر مرتجع وابسته به هر جناحی از حکومت، یا چهره های شناخته شده ضد دمکراتیک، یا مهره های وابسته به امپریالیسم جهانی صورت پذیرد، حمایت نمی کنیم. تجربه جنبش انقلابی سالهای ۵۷-۵۶ و دفاع کامل از خمینی برای مسلط شدن بر جنبش و پیامدهای فاجعه بار چنین عملی، باید بهترین درس برای ما باشد. آزموده را آزمون خطا است. ما از حرکتهایی که میدان داران آن، عوامفریبان و سوداگران سیاسی اند که با وعده و وعیدهای دل خوش کن بر خشم و طغیان توده ها سوار شده و آن را در جهت امیال خود سوق می دهند، حمایت نمی کنیم. ما در دعوای میان مرتجعان مذهبی مانند آذری قمی بر سر تصاحب تاج و تخت مرجعیت و اعلامیت دینی درگیر نمی شویم. ما از موج سازیها و حادثه آفرینان مرتجعان و سرکوبگران دیروز و باصطلاح "آزادیخواهان امروز" همچون حشمت الله طبرزدی حمایت نمی کنیم. ما از اقدامات احزاب و سازمانهایی که خود حاملان استبداد و حکومت توتالیتر از نوع و شکل دیگرند، و به دنبال بهره برداری از جنبشهای کور و عصبی مردم هستند، حمایت نمی کنیم. اما ما باید تلاش کنیم:

- ۱- از همه این حرکتها و امواج علیه حکومت استبدادی ولایت فقیه برای ایجاد و گسترش شکاف درون حکومت، وادار کردن حکومت به عقب نشینی و تن دادن به دادن امتیاز به نیروهای اپوزیسیون آزادیخواه مردم، تامین هر چه بیشتر فضای بازتر از سابق در همه عرصه ها بخوبی استفاده کنیم.
- ۲- مردم به ماهیت عملکرد و پیش و منش و شخصیت افرادی که میدان دارو پرچمدار و رهبر جنبشهای آنها شده اند، آگاه سازیم و برنامه صحیح و رادیکال پیگیری را به آنها ارائه دهیم و با دور ساختن مردم از رهبران عوامفریب و متحد و مشکل نمودن آنها حول برنامه رادیکال پیگیر و دمکراتیک، جنبش آنها علیه حکومت استبدادی و برای استقرار مردم سالاری، به شکل پخته تر، آگاهله تر و هدفمندتر ارتقاء یابد.
- ۳- هر گونه سرکوب در هر شکل و سطحی که علیه همین حرکتها و جنبشهای مردم توسط رژیم ولایت فقیه صورت پذیرد را شدیداً محکوم کنیم و اجازه ندهیم رژیم استبدادی با به بن بست کشیدن جنبش آزادیخواهی و سرکوب مردم، از آنها بیشتر امتیاز بگیرد و آنها را به افزوا بکشاند.
- ۴- لحظه ای مبارزه سالم و مستقل خود علیه رژیم ولایت فقیهی و برای تغییر حکومت دینی و ساختار سرمایه داری افسار گسیخته انگلی و برای استقرار حکومت دمکراتیک، مردمی و ملی را متوقف ناساخته و آن را تحت الشعاع مسائل دیگر قرار ندهیم. خط مشی استراتژیکی ما، مبارزه سیاسی توده ای در پیوند زنده با توده ها و سازماندهی جنبش مردمی است، نه تکیه به محفل های پرآکنده روشنفکری جدا از مردم، قیم توده ها، تو تابع جریتهای و حوادث زود گذر که هر زمان بدلیلی پرچم مبارزه را در کسف اختیار نالایقان و فرصت طلبان و انگلهای جنبش مردم قرار دهند.